

پرنده آبی

زنان در استادیوم



• چند ساعت قبل از شروع بازی ایران و بولیوی در ورزشگاه آزادی بود که روزنامه گل و بعد از آن ایلنا خبری منتشر کرد که شورای تأمین استان مجوز ورود زنان خاص را برای بازی ایران و بولیوی صادر کرد؛ خبری که با تردید فراوان روبه‌رو شد چراکه تجربه‌ها و خبرهای قبلی هم نشان از رخ‌دادن این اتفاق بود. بنابراین مخاطبان با علامت سؤال و علامت تعجب درباره این خبر اظهارنظر می‌کردند. این اظهارنظرها طیف گسترده‌ای از خوشحالی تا اظهار تأسف را دربر می‌گرفت. برخی با یادآوری تجربه حضور خانواده‌ها برای دیدن بازی‌های ایران در جام جهانی و از طریق تلویزیون و موفقیت آمیزبودن آن درخواست داشتند که این تجربیات برای همه علاقه‌مندان تکرار شود؛ به‌ویژه که این‌بار فقط قرار بود خانواده بازیکنان تیم ملی فوتبال، همه تیم‌های ملی بانوان فوتبال و فوتسال، کارمندان زن فدراسیون فوتبال و البته تعدادی همیار هوادار زن از جمله افرادی باشند که به آزادی بروند. سؤال این بود که این همیاران هواداران چگونه انتخاب می‌شوند؟ آیا باید بلیت بخرند یا فقط به دم در استادیوم بروند، کافی است. به نظر می‌رسد همین گام‌ها بتواند به بهبود فضای نشاط اجتماعی کمک کند.

پیشنهاد

مغزپژوهی رشک و حسد

• دیوست‌وهشتادونهمین سمینار ادواری عصب‌پژوهی اجتماعی به مغزپژوهی رشک و حسد اختصاص دارد. سخنران این نشست دکتر آذرخش مکری (روان‌پزشک) است. این سمینار روز پنجشنبه (۲۶ مهر) از ساعت هشت‌ونیم صبح تا ۱۱ در سالن کنفرانس بیمارستان ایرانمهر (خیابان شریعتی، دوراهی قلهک) برگزار می‌شود. در پایان نیز صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به موضوع مغزپژوهی رشک و حسد به بحث و تبادل‌نظر می‌پردازند. ورود برای عموم آزاد است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۷ • ۷ صفر ۱۴۴۰ • ۱۷ اکتبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۷۰ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۵۰ • طلوع آفتاب ۶:۱۳

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

بوریسلاو استانکویچ



همیشه دوست داشته‌ام با آدم‌هایی که رؤیایی دارند، به‌ویژه آنها که برای

تحقق رؤیایشان تلاش می‌کنند، مواجه شوم. شیوه هرکسی برای محقق‌کردن رؤیایش متفاوت است و زیبایی ماجرا اتفاقاً اینجاست که هریک راه منحصربه‌فردی را برای خود پیدا می‌کنند. همیشه دوست داشته‌ام این راه‌ها را ببینم و هر بار باز از این همه کثرت انتخاب و این همه راهرو متحیر شوم.

بروین بختیارنژاد هم از آن زَنانی بود که رؤیایی داشت و در تلاطم و توفان روزگار، دره‌دره راهش را برای رسیدن به رؤیایش یافته بود. نزدیک به دو دهه پیش، زمانی که به دلیل مسئله مشترکی که برای خانواده‌های ما پیش آمده بود، برای اول بار بروین را دیدم. جوان بود؛ تقریباً همن‌سن‌وسال امروز من. دو فرزند داشت، پسر بزرگ از آب‌وگل درآمده، اما دختر کوچکش تقریباً همیشه همراه او بود. دوستنی آن زمان، بهانه‌ای برای دیدارهای مجدد و دوره‌های هر از گاه شد. آنچه از آن دوران بروین در ذهنم مانده، پشتکار و سخت‌کوشی بسیاراش است. روزنامه‌نگاری پیگیر بود و در راه تهیه مقالات و کتاب‌های پژوهشی‌اش مانع برایش معنا نداشت. وقت می‌گذشت و پافشاری می‌کرد تا به نتیجه برسد.

مهاجرت؛ این کلمه عجیب فاصله‌انداز، سبب شد تا دیگر خبر چندانی از او نداشته باشیم. نمی‌دانستم در اروپا به چه کاری مشغول شده و روزگار را چگونه می‌گذراند. وقتی سال گذشته شنیدم قصد کرده به ایران برگردد، بسیار متعجب شدم. نمی‌دانستم این تصمیم چه سال پرخاطره و پر از یادگیری برای من به همراه خواهد داشت.

بروین در خرداد سال ۹۶ به تهران آمد، در آن زمان هر دو ما به دنبال خانه بودیم. او جایی می‌خواست که زندگی جدیدش را بنا کند و ما هم که صاحب‌خانه جوابمان کرده بود. دنبال محل جدیدی برای زندگی بودیم. ما سرمان توی سایت‌ها و اپلیکیشن‌ها دنبال خانه بود و بروین می‌گفت من با اپلیکیشن‌های آنلاین راحت نیستم؛ هر روز شال‌وکلاه می‌کرد و سراغ معاملات املاک می‌رفت و عاقبت هم زودتر از ما خانه پیدا کرد و سامان گرفت. در بحبوحه اسباب‌کشی بودیم که بروین که عملاً از ما در زندگی جدیدش جاافتاده‌تر شده بود، با یک کاسه آش دوغ قزوینی از در آمد و خستگی‌مان را از تن به‌در برد.

دوران مهاجرت بر او سخت گذشته بود؛ دوری و تنهایی و بیماری قلبی، اما نتوانسته بودند مانع شوند تا به دنبال ادامه تحصیل در رشته مددکاری دانشگاه سوربن نرود. بعد از فارغ‌التحصیلی در یکی از کمپ‌های پناهنده‌ها شروع به کار کرده بود، انگار آبدیده شده بود. به‌راحتی سر صحبت را با آشنا و غریبه باز می‌کرد، مددکاری‌طوری در خونش رفته بود که با همسایه‌های ما که به‌طور اتفاقی او را در راه‌پل دیده بودند، دوست شده بود؛ آن‌قدر که دخترهای همسایه و آدم‌های غریبه گاه به او زنگ می‌زدند و با او مشورت می‌کردند.

بلافاصله بعد از اجاره خانه شروع کرد به دنبال کار گشتن و در چند روز، کاری نزدیک خانه‌اش پیدا کرد. به‌سرعت، زندگی جدیدش را شکل داد؛ خانه، کار، دوستان و معاشران، سفرهای کوتاه به گناباد و قزوین و شمال. نسبت به همیشه سرزنده‌تر بود، انگار حالا که همه‌چیز را به سلیقه خود برگزیده بود، در سرخوش‌ترین دوران زندگی خود بود؛ سرخوشی‌ای که فقط کمی بیشتر از یک سال دوام آورد. انگار همه این سال‌ها را گذاشته بود تا راهی را برای تحقق رؤیایش فراهم کند، سختی‌های بسیار کشیده بود، اما در برابر سرنوشت تسلیم نشده بود، در نهایت جسارت کرده و راهش را برگزیده بسود. با کوله‌باری از تجربه و درد، با وجود مخاطرات با شوروشوق آمده بود، خانه‌ای نو در میهنش بنا کرده و زندگی اجتماعی خود را شکل داده بسود. هرچند عمر اقامتش در این خانه کوتاه بود، اما عمقش به عظمت همه آن دشواری‌هایی بود که برای تحقق رؤیایش محتمل شده بود.



فریده غیرت

هدف شوم خود را که در تنگنا قراردادن مردم شریف این مملکت و هم‌وطن خودشان است، اجرا می‌کنند و قصدشان بهره‌برداری بیشتر است. اینها مواردی بوده که شاهدش بوده‌ایم و می‌توانیم ببینیم. اگر شخصی مواد مربوط به شیرخشک یا دارو را احتکار می‌کند به قصد اینکه آن را با سود بیشتری به فروش برساند، این کار و واقعا خیانت است. نمی‌خواهم حکم صادر کنم، ولی حتی از اینکه بر چنین افرادی نام انسان بگذارم، شرم دارم. این فشارها ایجاد شده است، می‌شود و همان‌طور که پیش‌تر گفته‌ام، عده‌ای بیشتر به آن دامن می‌زنند. اگر همه متوجه باشند که زندگی عادی را می‌توان با کمی قناعت و حواس جمع اداره کرد، شاید دچار تنگنایی هم نشوند. متأسفانه همه ما عادت داریم کالاها را به مقدار زیاده تهیه کنیم و در خانه نگه داریم و همیشه فکرمی‌کنیم اتفاقی قرار است بیفتد و ممکن است نداشته باشیم. روزهای اول جنگ و انقلاب را به‌خاطر بیاوریم که همه ما در صف‌های گوشت و مرغ و بقیه مواد غذایی قرار می‌گرفتیم و به هم کمک می‌کردیم، من از افراد صاحب‌مقام آن‌موقع نیز کسانی را می‌شناسم

سلام به فردا

خودمان باید به فکر خود باشیم

که مثلاً از من می‌خواستند در صف گوشت، مرغ، کره یا روغن برای آنها هم ثبت‌نام کنم. اسم نمی‌برم تا رنگ تبلیغ و رنگ حمایت از یک گروه را نگیرد، ولی واقعیت این‌طور بود که اگر نبود، به تساوی برای همه نبود و اگر هم بود، باز همه در تساوی از آن برخوردار می‌شدیم. آن روزهای سخت را گذرانیدیم که فرزندانمان در جبهه بودند و خانواده‌ها در مضيقه، ولی توانستند آن شرایط را کنترل کنند و به‌علاوه، از همین کالاهایی هم که به دست می‌آوردند، به جبهه می‌فرستادند و همه اینها از روی عشق و علاقه بود. ما ملتی هستیم که آن مسائل را پشت سر گذاشته‌ایم و تجربه‌اش را داریم. نباید تصور کنیم برجام مسئله جدیدی است. آن آقایان درحال‌حاضر ما را در تنگنا قرار داده‌اند، ولی ما هم نباید توقعی از فردی مانند رئیس‌جمهور آمریکا داشته باشیم. طبیعی است که به نفع ما و ملت ما کاری نخواهد کرد. ما خودمان باید به فکر خود باشیم. باید ببینیم ملت ما از این تنگنا و ورطه چگونه بیرون می‌آید. ان‌شاءالله این هم تمام می‌شود و مانند دوران جنگ می‌توانیم با سربلندی از آن بیرون بیاییم.

حرف درشت

گروکشی تلخ روزنامه‌نگاری

پوریا عالمی

سلام آقای سلطانی‌فر گرامی

معاون محترم وزیر محترم ارشاد دولت محترم آقای حسن روحانی محترم. وقتی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران وضعیت آن شد که می‌دانید و هیچ تلاشی از طرف وزارت کار و وزارت ارشاد انجام نشد که تنها انجمن صنفی روزنامه‌نگاران مسائل سیاسی‌اش از مسائل صنفی‌اش جدا بررسی شود، یک معنی بیشتر نداشت و آن این بود که تعیین‌تکلیف و وضعیت روزنامه‌نگاران عضو انجمن صنفی هیچ اهمیتی ندارد. اینکه انجمن‌های دولت‌ساخته دیگری هر روز معرفی شد همیشه طرز ماجرا بود، چراکه انجمن صنفی و سندیکا اساساً نباید در دل دولت شکل بگیرد یا باشد تا بتواند از وضعیت حقوق صنفی و کارگری اعضای خود مقابل مصوبات دولتی، تصمیمات کارفرمایی و دیگر مسائل حمایت کند. البته این بلا، بلایی فراگیر بوده و هست که دامن بیشتر انجمن‌های کارگری را گرفته است. از اولین حقوق اولیه صنفی بیمه است. شاید اطلاع نداشته باشید که تمام اعضای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران که بیمه بودند یک‌سویه و بدون اطلاع به آنان، از فروردین ۱۳۹۴ بیمه‌شان را وزارت فقیhme ارشاد قطع کرده و آنان دست‌کم بعد از شش ماه متوجه شدند که جا تر است و بچه نیست. گروکشی‌کردن اینکه یک روزنامه‌نگار می‌تواند از امکانات صنفی حداقلی مثل بیمه استفاده کند به شرطی که به‌جای عضویت در انجمن صنفی اعتبار و هویتش را به آن نهاد اثبات کند آخرین تیر به بدنه ناتوان مطبوعات مستقل است. تلاش وزارت ارشاد برای برقرارکردن نظام جامع رسانه- که این قلم و دیگر منتقدان بارها در نقد آن نوشته‌اند- و همچنین ساختن «پروانه خبرنگاری» که هویت یک خبرنگار را موقوف به تأیید آن وزارتخانه می‌کند، نه اشتغال حرفه‌ای یک نفر در مطبوعات یا عضویت در انجمن صنفی، تلاشی است که جز در راه تحدید و تنگ‌کردن فضای کار روزنامه‌نگاری هیچ عایدی‌ای نخواهد داشت. باین‌حال پدیدآوردن وضعیتی که هر روزنامه‌نگاری هر کاری بخواهد بکند نیاز به این دارد که ابتدا بیذیرد آن نظام برهم‌زننده نظم و استقلال روزنامه‌نگار و مطبوعات است که مهم‌ترین دستاورد معاونت مطبوعاتی و وزارت ارشاد در دولت و دورانی است که برقرارشدنش بیشتر با همت و حمایت روزنامه‌نگاران مستقل و مطبوعات غیروابسته شکل گرفته است؛ همان کسانی که گویا تنها نگرانی آن معاونت، استقلالشان بود و شاید هست.بلوکه‌کردن نامه‌های اداری ساده و بی‌هزینه روزنامه‌نگارانی که نپذیرفته‌اند در آن سامانه بی‌سروسامان ورود کنند یا انتقاداتی را برشمرده‌اند به آنچه آن معاونت اصولاً به‌عنوان سروسامان‌دادن و نمره‌گذاری و پروانه‌دهی و اضافه‌کردن یک ساختار معیوب به همین هلک و پلک‌کردن گاری شکسته مطبوعات آزاد و فعالیت کم‌جان روزنامه‌نگاری، مطرح می‌کند - آن هم با مثال‌زدن از الگوهایی مثل نظام پزشکی و وکالت و مهندسی که هیچ مابازای حرفه‌ای در شاکله روزنامه‌نگاری ندارند - از دیگر دستاوردهای این دوران طلایی است.حتما به‌عنوان معاونت مطبوعاتی بد نیست نگاهی ببینازید به فهرست آن روزنامه‌نگارانی که از فروردین ۱۳۹۴ یکبار به مرحمت وزارت معزز ارشاد و وزارت مکرم کار، اعتبارشان هوا شد و بدون اطلاع قبلی، بی‌بیمه و سنوات حداقلی شدند؛ همان‌ها که دعاگوی شما و لطف‌های وزارت کار هستند و ملتزم به اینکه با تمهیداتی که شما در نظر گرفته‌اید به‌جای انجمن صنفی، دربرد درهای بی‌پایان اداره‌جات وزارت ارشاد شوند. آیا به انجام و سرانجام تصمیمات و مصوبات نگاه می‌کنید؟

آقای سلطانی‌فر عزیز

همه دولت‌ها دولت مستعجل هستند، اما دولت شما برقرار، خوشبختانه هر دو دوره بیشتر مطبوعات مستقل صورشان این بود که دولت تدبیر و امید بیشتر به درد جامعه می‌خورد و امیدوارانه به تزییق امید در جامعه کوشیدند. چیزی که مشخص است اتومبیل دولت از پل گذشته و دیگر نگران پل‌های پشت‌سرش که بر پایه‌های جامعه، اصناف، مطبوعات مستقل و مردم امیدوار قرار داشت نیست، موفق و برقرار باشید.

همین حوالی

کودکان ۲۰ساله

«سلامت روانی نوجوانان در جهان در حال تغییر» برگزار می‌شود. دختر و پسر نوجوان نیازمند فضایی مخصوص زیستن هستند. در موسیقی، کتاب و سینمای جهان ژانر نوجوانان وجود دارد که شخصیت‌ها و ماجراهای آن تنها برای همین سن جذاب است. در ورزش رقابت‌های جدی نوجوانان برگزار می‌شود. در یک جامعه سالم نوجوان‌ها می‌توانند در جهانی که مناسب آنهاست، زندگی را تجربه کنند بدون اینکه با عجله به سمت بزرگسالی رانده شوند. در این سو، رسانه‌های رسمی ایران نمی‌توانند سرگرمی‌ها و خیالات نوجوان‌ها را بیان کنند اما به‌جای آن، دانما درباره وقت‌گذرانی در فضای مجازی اخطار می‌دهند. تنها جایی که پناهگاه نوجوان‌های ما شده است. با این روند ادامه نقص رشد نوجوانی به نقص عملکرد در بزرگسالی می‌رسد؛ بخشی از آمارهایی که از اختلالات روانی در بین یک‌سوم جمعیت کشور خبر می‌دهند.

البته در جایی که اخبار مربوط به نوجوانانش شامل واژگونی اتوبوس اردو، غرق‌شدن در دریاچه، شایعه بازی نهنگ آبی و خون‌گیری با سرنگ مشترک است، این نگرانی‌ها هم بیهوده نیست اما اینکه در دانشگاه کودکان ۲۰ساله را ببینیم که نمی‌توانند تصمیم مستقل بگیرند، نمی‌توانند یک رابطه عاطفی سالم طولانی برقرار کنند، نمی‌دانند با شکست عشقی چطور کنار بیایند، از طراحی آنچه می‌خواهند و آرزو دارند ناتوان هستند، در کارهای گروهی شکست می‌خورند و وابسته می‌مانند؛ نتیجه طی نکردن نوجوانی صحیح است. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی نیمی از بیماری‌های روانی از ۱۴سالگی آغاز می‌شود درحالی‌که ناشناخته و درمان‌نشده باقی می‌ماند. یکی از سه عامل اصلی این بیماری‌ها افسردگی است و دومین دلیل مرگ در فاصله بین ۱۲ تا ۲۰ سالگی خودکشی است و هفته سلامت روان امسال با شعار

محمد سربابی: جامعه ما برای فاصله سنی بین کودک و بزرگسال اسم «نوجوان» را انتخاب کرده اما این موجود را رسماً قبول ندارد. آن‌طور که سازمان بهداشت جهانی در سایت خود اعلام کرده است «نوجوانی دوران روبه‌روشدن با تغییرات فراوانی است که اگر شناخته و مدیریت نشوند، ممکن است منجر به بیماری روانی mental illness شوند». امروز پدر و مادرها تلاش نمی‌کنند نوجوان را برای ورود به مرحله بزرگسالی آماده کنند، آنها می‌خواهند نوجوانشان را هرچه‌زودتر از ایمن مرحله عجیب و پر از نگرانی عبور دهند و بزرگ کنند و تا قبل از اینکه او را راهی دانشگاه کنند، آرامش نخواهند یافت. پرومادرهایی که خودشان دوران نوجوانی را آن‌طور که می‌خواستند طی نکرده‌اند، حالا که دنیا هم عوض نشده، از این می‌ترسند که در این مدت بلایی سر فرزندشان بیاید و بدترین بلاها را مجسم می‌کنند.



با تو تا حرم | ۲ تا ۱۱ آبان

خدمات پس از فروش ایران خودرو

همراه با کاروان اربعین حسینی

در نمایندگی‌های منتخب و با حضور ناوگان امداد خودرو ایران در نقاط مرزی